

بازسازی مبانی دینی - فلسفی نظریه منطقه الفراغ (با تاکید بر دیدگاه های علامه

طباطبایی)

محمد مهدی خورشیدی

فارغ التحصیل حوزه علیمه خراسان

mahdikhorshidi323@gmail.com

دکتر علی الهی خراسانی

استادیار بنیاد پژوهشهای اسلامی

چکیده

مسئله بنیادین نسبت میان ثبات شریعت و تحولات اجتماعی، نظریه «منطقه الفراغ» شهید صدر را به یکی از محورهای اندیشه فقهی-سیاسی بدل ساخته است. با این حال، این نظریه همواره با چالش هایی در سطح مبانی مواجه بوده است. مقاله حاضر بر آن است تا با بازسازی و صورت بندی مبانی این نظریه در منظومه فکری علامه طباطبایی، دفاعی بنیادین از آن به دست دهد. بدین منظور، سه استدلال محوری از اندیشه علامه استخراج و تبیین می گردد: استدلال «تکوین و اعتبار» که بنیان هستی شناختی نظریه را آشکار می سازد؛ استدلال «اصل و ابزار» که کارکرد اجتماعی آن را در چارچوب یک نظام حکمرانی کارآمد صورت بندی می کند؛ و استدلال «مربی و متربی» که غایت تربیتی و ضرورت آن را به اثبات می رساند. یافته ها نشان می دهد این چارچوب نظری، نه تنها مبنایی فلسفی برای نظریه شهید صدر فراهم می آورد، بلکه پاسخی منسجم به چالش های کلیدی آن، از جمله تمایز با عناوین ثانویه و دلیل مصونیت احکام الزامی از تغییر، ارائه می دهد. استنتاج نهایی آن است که منطقه الفراغ، نه یک سازوکار فقهی صرف، بلکه مولود منطقی یک معماری هوشمندانه در شریعت است که پویایی را در عین اصالت تضمین می کند.

کلید واژه

منطقه الفراغ - علامه طباطبایی - شهید صدر - ثابت و متغیر - فلسفه قانون گذاری - اعتباریات - ولایت امر

نظریه «منطقه الفراغ» به عنوان یکی از نظریات بنیادین در حوزه فقه سیاسی و فلسفه قانون گذاری اسلامی، همواره مورد توجه اندیشمندان بوده است. بررسی آثار موجود نشان می دهد که عمده پژوهش ها در این زمینه از سه منظر به موضوع پرداخته اند: تبیین و شرح نظریه، نسبت سنجی آن با مفاهیم مشابه، و بررسی کارکردهای آن.

دسته اول به شرح نظریه شهید صدر پرداخته و تأکید می کنند که منطقه الفراغ، منطقه خالی از حکم نیست، بلکه عرصه واگذاری اختیار تقنین به ولی امر است. این تحقیقات، هرچند برای فهم اولیه نظریه ضروری اند، اما از ارائه بنیاد نظری عمیق تر برای آن غفلت کرده اند.^۱

دسته دوم، به نسبت سنجی منطقه الفراغ با ولایت مطلقه فقیه امام خمینی (ره) پرداخته اند. این پژوهش ها نشان می دهند که دو نظریه، گرچه از مبادی متفاوتی (ادله ولایت در برابر ساختار شریعت) آغاز می شوند، اما در عمل به نتایج مشابهی در توسعه اختیارات حاکم می رسند. با این حال، این آثار نیز در سطح فقهی باقی مانده و به مبانی فلسفی مشترک نپرداخته اند.^۲

دسته سوم از آثار، به بررسی مسئله «ثبات و تغییر» در اندیشه متفکران معاصر از جمله طباطبایی، امام خمینی و شهید صدر اختصاص دارد. این پژوهش ها به درستی دریافته اند که منطقه الفراغ راهکاری برای حل چالش تغییرات اجتماعی در بستر شریعت ثابت است. در این میان، به نقش علامه طباطبایی در تفکیک میان احکام ثابت دینی و مقررات متغیر حکومتی اشاره شده و آمده است که از منظر ایشان، «احکام الهی ثابت و لایتغیر است» اما «مقرراتی که ولی امر وضع می کند... قابل تغییر و تبدیل است».^۳ این دسته از تحقیقات، با وجود آنکه به مبانی فکری علامه طباطبایی اشاره کرده اند، اما این مبانی را به صورت یک دستگاه منسجم و یکپارچه برای بازسازی و دفاع از نظریه منطقه الفراغ به کار نگرفته و صرفاً به گزارشی تطبیقی از دیدگاه ها بسنده کرده اند.

۱ سعدی و تمدن، «کاوشی نو در نقش یابی اهداف شریعت در منطقه الفراغ (با تکیه بر آراء شهید صدر، آیت الله شمس الدین و آیت الله سیستانی)»، پژوهش نامه فقه اجتماعی، ج ۱۴، ش. ۷، ۱۳۹۸، ص ۲۰۹-۳۴.

۲ اکبری، خزایی، و ادکی، «تاملی در رابطه نظریه ولایت مطلقه فقیه امام خمینی قدس سره و نظریه منطقه الفراغ شهید صدر»، حکومت اسلامی، ج ۱۱۱، ش. ۲۹، ۱۴۰۳، ص ۵-۲۸.

۳ مبلغی، «ثابت و متغیر در نگاه امام خمینی، علامه طباطبایی و شهید صدر»، کیهان اندیشه، ج ۷۱، ش. ۱۳، ۱۳۷۶، ص ۲۸-۳۸.

بنابراین، خلأ پژوهشی که با استخراج چارچوبی منسجم از اندیشه علامه، به «دفاع بنیادین» از نظریه منطقه الفراغ پردازد، مشهود است.

مقدمه

نسبت میان ثبات شریعت و تغییرات اجتماعی، پرسشی محوری در فقه معاصر است. نظریه «منطقه الفراغ» شهید صدر، پاسخی به این پرسش است که نشان می‌دهد ساختار شریعت، افزون بر احکام منصوص، عرصه‌ای برای قانون‌گذاری ولی امر پیش‌بینی کرده است. این اعطای اختیار، نه یک ضرورت اضطراری، بلکه بخشی از طراحی اولیه نظام تشریع است.

با این حال، منطقه الفراغ از همان آغاز، با قرائت‌ها و نقدهای متفاوتی روبه‌رو شد؛ نقدهایی که بخشی از آنها، نظریه را در چارچوب ابزارهای شناخته‌شده اجتهادی — مانند «عناوین ثانویه» یا «احکام حکومتی» — بازتفسیر می‌نماید. بخشی دیگر، برخی ابهامات را درباره «حیطه‌های ممنوع و مجاز» برای تقنین توسط ولی امر مطرح کرده اند.^۴

برای قضاوت درباره چالش‌های مطرح شده، صرف ارجاع به متن نظریه کافی نیست؛ بلکه لازم است مسئله در چارچوبی نظری بررسی شود که بتواند نسبت میان ثبات تشریع و تغییر اعتبارات اجتماعی را به‌دقت صورت‌بندی کند. در این میان، برخی مبانی علامه طباطبایی در تحلیل ماهیت اعتباریات و نسبت آنها با واقعیت متحوّل حیات انسانی، ظرفیت آن را دارند که زمینه‌ای منسجم برای فهم و ارزیابی نظریه شهید صدر فراهم کنند. این مقاله با بازسازی مبانی علامه طباطبایی نشان می‌دهد که نظریه منطقه الفراغ، مولود طبیعی آن مبانی بوده و ابزاری کارآمد برای پاسخ به چالش‌های مطرح شده است.

تبیین منطقه الفراغ

بسیاری از فقها قائل به شمولیت شریعت هستند اما نوع نگرش و نظریه پردازی آنها نسبت به این مطلب متفاوت است. نظریه «منطقه الفراغ» که شهید صدر (ره) آن را تقریر کرده، تلاشی است برای تبیین شمولیت هوشمند و کارآمد شریعت اسلام نسبت به همه ابعاد زندگی انسان.^۵ این نظریه می‌کوشد ضمن حفظ جامعیت دین، امکان پاسخ‌گویی آن به تحولات مستمر زندگی اجتماعی را نیز توضیح دهد. در این نظریه فضایی در عالم تشریع و تقنین الهی تصویر می‌شود که خالی از حکم است، در برابر فضایی که بالاصاله دارای احکامی ثابت و بدون تغییر است.

^۴ البته در میان سایر منتقدین میتوان اشکالات دیگری را نیز برشمرد از قبیل عدم توجه به جهت داری علوم «درس خارج استاد میرباقری»، بی‌تا. البته این نوع

سنخ اشکالات مطرح شده، خارج از حیطه نوشتار حاضر است.

^۵ صدر، و دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. شعبه خراسان. مؤلفین، اقتصادنا.

از نگاه شهید صدر (ره)، تغییر و ثبات در احکام، وابسته به تغییر موضوعات است. برخی از متعلقات احکام، ذاتی ثابت و برخی دیگر ذاتی متحول و متطور دارند. برای تطابق بهتر احکام با متعلقات خود، باید به ویژگی های خاص هر کدام توجه شود. بر این اساس، در تشریع قوانین الهی از نظر شهید صدر (ره)، احکامی که متعلقاتشان ثابت است، ابدی و تغییرناپذیرند، و احکامی که متعلقاتشان متغیر و متطور است، قابلیت تبدل و تطبیق با شرایط جدید را دارند.

در نگاه کلان، احکام را می توان به چهار دسته تقسیم کرد (۱) احکام مربوط به رابطه انسان با خدا (۲) احکام مربوط به رابطه انسان با خودش (۳) احکام مربوط به رابطه انسان با دیگر هم نوعان (۴) احکام مربوط به رابطه انسان با طبیعت.

شهید صدر با تفکیک میان موضوعات ثابت و متغیر، معتقد است که تغییرات بنیادین عمدتاً در حوزه «رابطه انسان با طبیعت» رخ می دهد. بر همین اساس، او ضرورت وجود «منطقه الفراغ» را در این حوزه مطرح کرده و اختیار قانون گذاری در آن را به ولی امر می سپارد.

از طرفی شهید صدر دست قانون گذار در حیطه تغییرات را نیز به صورت کامل و بدون محدودیت باز نمی داند؛ بلکه این قانون گذاری را فقط در حیطه های غیر الزامی (مکروه، مستحب و مباح بالمعنی الاخص) معتبر می داند. در نهایت می توان گفت که موضوع منطقه الفراغ «موضوعات متغیره غیر الزامیه» است.

شهید صدر علاوه بر تعیین محدوده و موضوع قانون گذاری، به روش و چگونگی این فرآیند نیز اشاره می کند و سعی می کند که چهارچوب تقنین را کاملاً مضبوط کند. این دستورات کلی در بیان شهید صدر، با عنوان موثر یاد شده است. موثرات به عنوان اصلی ترین پیشران، وظیفه جهت دهی به ولی امر به مثابه قانون گذار را عهده دار است.^۶ برخی از این دستورات و خطوط کلی در نگاه شهید صدر: رویکرد کلی شریعت، هدف منصوص و صریح ثابت و غیر قابل تبدیل، ارزش های اجتماعی مورد تاکید اسلام و اهداف معین شده برای ولی امر می باشد.^۷ علاوه بر این مطالب شهید صدر به برخی از دلایل شرعی برای اثبات منطقه الفراغ اشاره می کند از قبیل روایت منع موقتی اجاره زمین و منع احتکار اموال توسط خواص^۸. علاوه بر این مطالب، می توان به برخی از دلایل عقلی و آیات استناد کرد که صلاحیت تایید و تقویت این نظریه را داراست.^۹

^۶ همان.

^۷ همان

^۸ همان و اقتصادنا

^۹ از جمله بیانات استاد حجت الاسلام و المسلمین درایتی در تقریر نظریه شهید صدر. «منطقه الفراغ»، دارالعلم ۱۴۰۴، دارالعلم، مدرسه علوم اسلامی رضوی.

علامه در کتب مختلف خود - به ویژه تفسیر المیزان - مطالبی را بیان کرده است که می تواند در بحث های دامنه شریعت ، ثابت و متغیر و هم چنین اختیارات ولی امر مورد توجه قرار بگیرد. نکته مهم در بررسی نظرات علامه - حسب روش و مسلک علمی ایشان - ، سیر منطقی و بررسی همه مبادی است به طوری که نتیجه های متوقع از آن به صورت ضروری حاصل می شود.

به طور کلی می توان نظرات علامه درباره موضوعات ثابت و متغیر را به چند دسته تقسیم کرد:

تکوین و اعتبار؛ تبیین فلسفی - کلامی ثبات و تغییر در دین

علامه با توجه به نظریه اعتبار که خود شان آن را به نحو کامل و دقیق شرح و بسط داده اند و با تطبیق آن بر اصول ثابت و فروع قابل تغییر در دین ، نظریه ای خاص ارائه می کنند. در این استدلال تکیه بر تبیین "ارتباط بین تکوین و تشریع" است.

مقدمه اول: ایشان با تکیه بر آیه ۳۰ سوره مبارکه روم^{۱۰} می فرمایند که دین بر اساس فطرت و خلقت تکوینی انسان ها تنظیم شده است. بر این نکته کلی این نتیجه مترتب می شود که همه انسان ها از ابتدای خلقت تا انتهای آن یک سعادت و یک شقاوت دارد و از این حیث در آن ها تفاوتی وجود ندارد.^{۱۱} با همین بیان می توان ثابت بودن اصول و کلیات شریعت های انبیاء عظام ، خاتمیت دین اسلام و عدم تغییر برنامه الهی برای انسان ها در طول اعصار را موجه و منطقی دانست.

هم چنین علامه در تفسیر آیه ۲۴ سوره مبارکه ابراهیم^{۱۲} تصریح می کنند که مصداق اکمل شجره طیبه - که ثابت و غیر قابل تغییر بوده و هست - همان اعتقاد به توحید است و همه فروع دین اعم از اخلاق ، دستورات کلی و اعمال صالح منشعب از آن هستند.^{۱۳} این بیان البته احکام متغیر را نیز - با بیانی که در ادامه خواهد آمد - شامل خواهد شد.

مقدمه دوم: علامه طباطبایی از طرفداران شمولیت دین نسبت به همه ابعاد زندگی انسان است^{۱۴} و به آیاتی نیز استناد کرده اند مثل آیه ۸۹ سوره مبارکه نحل^{۱۵}. البته ایشان شمولیت را در صدور احکامی جزئی خلاصه نمی کنند؛ بلکه از نظر ایشان در مقابل احکام ثابت مبتنی بر تکوین و فطرت، دسته ی دومی از قوانین وجود دارند که علامه طباطبایی آن ها را از سنخ

^{۱۰} فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

^{۱۱} طباطبایی، «المیزان فی تفسیر القرآن»، ج ۱۶، ص ۱۷۹.

^{۱۲} أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ

^{۱۳} همان . ج ۱۲، ص ۵۱

^{۱۴} همان . ج ۱۲، ۳۲۴-۳۲۵

^{۱۵} وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بَشْرًى لِّلْمُسْلِمِينَ

«اعتباریات» و ناشی از «کرسی ولایت» می‌داند.^{۱۶} اعتباریات، مفاهیمی قراردادی و وضعی هستند که گرچه عین واقعیات عینی و تکوینی نیستند، اما انتزاعاً ریشه در امور حقیقی و نیازهای تکوینی انسان دارند و برای تنظیم حیات اجتماعی و بر اساس مصالح و مفاسد متغیر انسانی وضع می‌شوند.^{۱۷} بنابراین، این مقررات، احکام حکومتی و اجتماعی‌ای هستند که «به حسب مصلحت وقت وضع شده و اجرا می‌شوند». از آنجا که مبنای این قوانین، حقایق ثابت تکوینی نیست، بلکه مصالح و مفاسد متغیر جامعه در گذر زمان است، در نتیجه ذاتاً تغییرپذیرند. به تعبیر علامه، این مقررات «با پیشرفت مدنیّت و تغییر مصالح و مفاسد تغییر و تبدل پیدا می‌کند».^{۱۸} کما اینکه ممکن است در شرایط خاصی یک نهاد یا یک وضعیت متغیر، تنزل کرده و پسرفت داشته باشد. با این حال، خود «اصل ولایت» که منشأ این اعتباریات حکومتی است، به عنوان یک حکم آسمانی و از مواد شریعت، ثابت و غیرقابل تغییر است.^{۱۹}

این تفکیک نشان می‌دهد که پیامبر (ص) و ائمه (ع) در جایگاه حاکم و ولیّ امر، اختیار داشته‌اند تا در چارچوب اصول ثابت دین، قوانینی متناسب با شرایط زمان و مکان وضع کنند که این قوانین، ماهیتی اعتباری دارند. یک علت از علل قرآنی اینکه باید همه احکام - اعم از دائم و موقت - در چارچوب اصول ثابت دین باشند همان آیه شریفه کلمه طیبه است که توضیح آن بیان شد. البته واضح است که این شان پیامبر و ائمه با شان تبلیغ دین ثابت و بدون تغییر، متفاوت بوده و تعارضی نیز با آن شان و وظیفه ندارد.^{۲۰}

مقدمه سوم: با تبیین دو دسته‌ی احکام (ثابت - تکوینی و اعتباری - ولایتی)، ضروری است که تمایز بنیادین میان «قوانین ثابت شریعت» و «مقررات قابل تغییر» برجسته شود. علامه طباطبایی به صراحت بیان می‌دارد: «اسلام غیر از قوانین ثابت خود (شریعت) مقررات قابل تغییر نیز دارد و آن مقرراتی است که مربوط به تحولات زندگی است و بر اثر پیشرفت مدنیّت [ایجاد می‌شوند]»^{۲۱} ایشان تأکید می‌کنند که «این مقررات تا مصلحت مقتضی است، اعتبار دارند و با ارتفاع مصلحت منسوخ می‌شوند، برخلاف قوانین شریعت که قابل نسخ نمی‌باشد».^{۲۲} نکته کلیدی در این اندیشه، مصونیت احکام ثابت از تغییر است؛ چنان‌که علامه تصریح می‌کند: «اما احکام الهی که متن

^{۱۶} طباطبایی، و خسرو شاهی، «بررسی‌های اسلامی»، ج ۱، ص ۱۶۵.

^{۱۷} طباطبایی، و ربیعی، مؤلفین، «مجموعه رسائل العلامة الطباطبائی» ص ۳۴۵ - ۳۴۷.

^{۱۸} بررسی‌های اسلامی همان.

^{۱۹} فلذا می‌توان گفت که از نظر علامه مقام ولایت فی نفسه از اصول ثابت شجره طیبه دین اسلام است

^{۲۰} طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، م ۴، ص ۳۸۸.

^{۲۱} همان و طباطبایی، و خسرو شاهی، بررسی‌های اسلامی، ج ۲، ص ۲۹۶.

^{۲۲} همان

شریعت می‌باشد برای همیشه ثابت و پایدار است و کسی، حتی ولی امر، نیز حق این را ندارد که آنها را به مصلحت وقت تغییر دهد.^{۲۳} این گزاره به وضوح نشان می‌دهد که «ولایت»، ابزاری برای تغییر دین نیست، بلکه ابزاری برای مدیریت جامعه در چارچوب اصول ثابت آن است. در حالی که مقررات متغیر، در دایره‌ی مصلحت‌اندیشی حاکم دینی قرار دارند، شریعت ثابت^{۲۴}، خط قرمزی است که حتی ولی امر نیز ملزم به رعایت آن است. به همین دلیل «نسخ» تنها به «مقررات متغیر ناشی از مصلحت و اقتضاء» تعلق می‌گیرد، نه به احکام الهی ثابت^{۲۵}.

نتیجه: برآیند منطقی این سه مقدمه، دیدگاه منسجم و دوجبه‌ی علامه طباطبایی را درباره ساختار قوانین اسلام آشکار می‌سازد. از یک سو، اسلام دارای یک هسته‌ی صلب و ثابت است که همان «شریعت» مبتنی بر حقایق تکوینی و فطرت لایتغیر انسانی است. این بخش که ریشه در «توحید» به مثابه «شجره طیبه» دارد، اهداف غایی و اصول کلی اخلاقی و عبادی را در بر گرفته و به همین دلیل، ابدی و غیرقابل نسخ است.

از سوی دیگر، اسلام دارای یک پوسته‌ی نرم و انعطاف‌پذیر است که شامل «مقررات حکومتی و اجتماعی» می‌شود. این قوانین، از نسخ «اعتباریات» بوده و از «کرسی ولایت» بر مبنای «مصلحت وقت» و نیازهای متغیر جامعه صادر می‌شوند. این دسته از قوانین، ذاتاً برای پاسخگویی به تحولات زندگی و پیشرفت مدنیت طراحی شده‌اند و با از بین رفتن مصلحت، اعتبار خود را از دست داده و «منسوخ» می‌شوند.

بنابراین، در اندیشه علامه طباطبایی، کمال و جاودانگی اسلام نه در ایستایی مطلق و نه در بیان همه جزئیات، بلکه در همین ساختار دوگانه نهفته است: اصول ثابتی که جهت‌گیری کلی و هویت دین را حفظ می‌کنند و مقررات متغیری که در چارچوب همان اصول، کارآمدی و پویایی دین را در هر عصر و زمانی تضمین می‌نمایند. این رویکرد، ضمن حفظ اصالت و پایداری اسلام، قابلیت انطباق آن با مقتضیات زمان و مکان را نیز فراهم می‌آورد.

با توجه به نتایج حاصل شده به نظر می‌رسد نظریه منطقه‌الفراغ می‌تواند امتداد روش مند و ضابطه محور این یافته ها باشد.

اصل و ابزار؛ تبیین اجتماعی ثبات و تغییر در دین

علامه طباطبایی ره به عنوان فیلسوفی که به علوم اجتماعی نیز توجه خاصی داشته، به بررسی و تنقیح پایه های موضوعات ثابت و متغیر - در قالب ادبیات فلسفه علم اجتماعی - پرداخته است.

^{۲۳} همان

^{۲۴} با نگاهی در کلمات علامه طباطبایی ره به نظر می‌رسد که از نظر ایشان شریعت همان احکام ثابت است و درباره احکام متغیر شریعت را استعمال نمی‌کنند.

^{۲۵} همان

مقدمه یک: چنانچه قبلاً بیان شد در نگاه علامه طباطبایی به عنوان یک فیلسوف خدا محور، انسان شناسی بر پایه اصلی انطباق با شریعت و دین، انسان شناسی صحیح و مطابق با واقع است.^{۲۶} از همین باب، نظر برخی از فیلسوفان غربی که مدعی تغییر و تبدل در همه موضوعات و زمینه‌ها - از جمله فطرت و اصل طبیعت انسان - هستند، مطلبی مردود است.^{۲۷} از نظر ایشان اختلاف بین اعصار و امصار در طول قرون سبب اختلاف در کلیات شئون زندگی بشری نیست. به عنوان مثال علامه نیاز به تغذیه را مثال می‌زند و اشاره می‌کند که اصل نیاز به تغذیه در انسان بدوی تا انسان مدرن امروزی مشترک است. تنها نکته‌ی تغییر کرده، این است که امروزه انسان به خاطر ترقی در صنعت و برداشت از محصولات، میتواند اطعمه و آشربه خاصی را مصرف کند که برای انسان بدوی و غار نشین ممکن نبوده است. سپس تبیین می‌کند که اصول دستورات اسلام از قبیل همین شئون کلیه‌ای است که برای همه انسان‌ها در همه اعصار مشترک است.^{۲۸}

در مقابل اما علامه نسبت به تغییرات واقعی که در زندگی انسان‌ها رخ می‌دهد، غفلت نورزیده و به آن‌ها نیز توجه می‌کند. علامه صراحتاً به وجود تغییرات در ساختارهای بشری (علوم الصنایع) اعم از سیاست، تکنولوژی و صنعت اذعان می‌کند. از نظر علامه، انسان با همان خلقت ثابت و مبتنی بر برخی از اصول مثل توحید، عدالت، نفی ظلم و... (علوم و المعارف العامه الالهیه) در یک خط موازی نیازهای دیگری نیز دارد که آن موضع، همان موضع متغیر، سیال و متحرک زندگی بشری است. علامه در اینجا کسانی را که یک دسته از این ویژگی‌ها را گرفته و دسته دیگر را رها کرده‌اند، مورد انتقاد قرار می‌دهد.^{۲۹}

مقدمه دو: با پذیرش این دوگانگی در وجود انسان‌ها (مقدمه اول) و با اتکا به قاعده بنیادین در علوم اسلامی که نظام تشریع باید بازتابی کامل و آینه‌ای شامل از نظام تکوین و مسائل مبتلی به آن باشد^{۳۰}، این نتیجه منطقی حاصل می‌شود که شریعت

^{۲۶} طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۱۷۹.

^{۲۷} همان، ج ۴، ص ۱۱۸.

^{۲۸} همان ص ۱۲۱. چنان که خود آیه فطرت نیز می‌تواند موید این نظر باشد.

^{۲۹} همان ص ۱۱۸.

^{۳۰} روایاتی دال بر این مطلب هستند مثل: جَاءَنِي كِتَابُكَ تَذَكُّرٌ أَنْ بَعْضَ أَهْلِ الْقَبِيلَةِ يَزْعُمُونَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَحْلِ شَيْئًا وَلَمْ يُحَرِّمْ لَعَلَّهُ أَكْثَرُ مِنَ التَّعْبِيدِ لِعِبَادِهِ بِذَلِكَ قَدْ ضَلَّ مَنْ قَالَ ذَلِكَ ضَلَالًا بَعِيدًا وَخَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا لِأَنَّهُ لَوْ كَانَ ذَلِكَ لَكَانَ جَائِزًا أَنْ يَسْتَعْبِدَهُمْ بِتَحْلِيلِ مَا حَرَّمَ وَتَحْرِيمِ مَا أَحَلَّ حَتَّى يَسْتَعْبِدَهُمْ بِتَرْكِ الصَّلَاةِ وَالصَّيَامِ وَأَعْمَالِ الْبِرِّ كُلِّهَا وَالْإِنْكَارِ لَهُ وَلِرُسُلِهِ وَكُتُبِهِ وَالْجُحُودِ بِالزَّانَا وَالسَّرْقَةِ وَتَحْرِيمِ ذَوَاتِ الْمَحَارِمِ وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ مِنَ الْأُمُورِ الَّتِي فِيهَا فُسَادُ التَّدْبِيرِ وَفَنَاءُ الْخَلْقِ إِنَّا وَجَدْنَا كُلَّ مَا أَحَلَّ اللَّهُ فِيهِ صَلَاحُ الْعِبَادِ وَبَقَاؤُهُمْ وَلَهُمْ إِلَيْهِ الْحَاجَةُ وَوَجَدْنَا الْمُحَرَّمَ مِنَ الْأَشْيَاءِ لَا حَاجَةَ بِالْعِبَادِ إِلَيْهِ وَوَجَدْنَا مُفْسِدًا ابْنَ يَابُوتَةَ، و بحر العلوم، مؤلفین، علل الشرائع، ج ۲، ۵۹۲. و عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ لِمَ حَرَّمَ اللَّهُ الْخَمْرَ وَالْمَيْتَةَ وَلَحْمَ الْخَنَزِيرِ وَالدَّمَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يُحَرِّمْ ذَلِكَ عَلَى عِبَادِهِ وَأَحَلَّ لَهُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ مِنْ رَغْبَةٍ فِيمَا أَحَلَّ لَهُمْ وَلَا زُهْدٍ فِيمَا حَرَّمَ عَلَيْهِمْ وَلَكِنَّهُ خَلَقَ الْخَلْقَ فَعَلِمَ مَا يَقُومُ بِهِ أِبْدَانُهُمْ وَمَا يُصْلِحُهُمْ فَاحْلَهُ لَهُمْ وَأَبَاحَهُ لَهُمْ وَعَلِمَ مَا يَضُرُّهُمْ فَهَنَاهُمْ عَنْهُ ثُمَّ أَحْلَهُ لِلْمُضْطَرِّ فِي الْوَقْتِ الَّذِي لَا يَقُومُ بِهِ إِلَّا بِهِ الْحَدِيثُ. حر عاملی، حسینی جلالی، و مؤسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، مؤلفین، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۲۵، ص ۹.

طبق این روایات، هر چه که به آن دستور داده شده است، مصلحت و مفیده خاص و تکوینی دارد. از طرفی هر چه که در عالم خارج موجود است، یا مصلحت

جامع نیز باید برای هر دو ساحت ثابت و متغیر، پاسخی متناسب داشته باشد. اینجاست که دوگانگی «اصل و ابزار» در نظام قانون‌گذاری ضرورت می‌یابد:

قوانین ثابت (ناظر به اصل): نیازهای ثابت و فطری بشر، قوانینی جاودانه و ابدی را از شریعت مطالبه می‌کند که منشور الهی و اصول بنیادین حیات او را تشکیل می‌دهند.

قوانین متغیر (ناظر به ابزار): وضعیت‌های متغیر و نیازهای نوپدید اجتماعی، شریعت را به سمت تقنین مقرراتی انعطاف‌پذیر سوق می‌دهد که نقش ابزارهای اجرایی را برای تحقق همان اصول ثابت در شرایط مختلف ایفا می‌کنند.

مقدمه سه: ضرورت وجود قوانین متغیر (مقدمه دوم)، پرسشی بنیادین در باب مشروعیت و سازوکار تقنین آن‌ها را پیش می‌کشد. با توجه به این اصل کلامی که حق ذاتی تشریع و ولایت در انحصار خداوند است، هرگونه قانون‌گذاری بشری باید مستند به اذن و نصب الهی باشد^{۳۱}.

در این نقطه، نهاد «ولایت امر» به عنوان پاسخ این مسئله، کارکرد محوری خود را آشکار می‌سازد. علامه طباطبایی برای تبیین این ساختار، آن را با یک تمثیل روشن به نظام‌های حقوقی مدرن نزدیک می‌سازد؛ ایشان بیان می‌دارد همان‌طور که در حکومت‌های امروزی، یک «قانون اساسی» وجود دارد که تغییر آن از صلاحیت دولت و مجلس خارج است و در کنار آن، «قوانین عادی» توسط مجلس و متناسب با نیاز روز جامعه وضع می‌شود، در اسلام نیز همین ساختار برقرار است. بر این اساس احکام ثابت و شریعت آسمانی، به مثابه قانون اساسی الهی دین هستند که تغییر و تبدیل آن‌ها از توانایی اولیای امور عموم مسلمین بیرون است. مقررات جزئی قابل تغییری وجود دارد که در حوزه اختیارات ولی امر قرار داشته و به مثابه قوانین عادی، متناسب با تحول و تکامل زندگی اجتماعی وضع می‌شوند. این مقررات، ابزارهای مدیریتی هستند که غایت آن‌ها، تضمین سعادت تدریجی اجتماعی است^{۳۲}.

و یا مفسده دارد. (البته ممکن است یک عمل خاص و اعتبار شده از جانب شارع که بیشتر در دایره عبادات است، هدف و مصلحتی جز تشریع و امر مولا نداشته باشد (علیدوست، فقه و مصلحت، ص ۱۷۱). اما بحث منطقه‌الفراغ به عنوان بحثی که منحصر در امور طبیعی تکوینی است، میتواند مندرج تحت این استدلال باشد). به همین علت می‌توان به این نتیجه رسید که هر چه که داخل در محدوده منطقه‌الفراغ است باید امر یا نهی ای در مورد آن نیز وجود داشته باشد. علاوه بر این نوع استدلال، بحث جامعیت و شمولیت دین به عنوان یکی از مبانی اجتهاد، بحث فراوانی دارد. رک: ضیائی فر، جایگاه مبانی کلامی در اجتهاد.

^{۳۱} این مطلب ادله قرآنی و روایی فراوان دارد از قبیل آیه شریفه ان الحكم الا لله (انعام ۵۷) و هم چنین خطبه ای از امیر مومنان در رد اهل رای که به عنوان مقدمه به همین مطلب اشاره دارند صالح، صبحی، شریف رضی، و علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، مؤلفین، نهج البلاغه، ص ۶۰ - ۶۱. برای مطالعه بیشتر رک: ضیائی فر، جایگاه مبانی کلامی در اجتهاد، ص ۳۰۳، فصل قانون گذاری اختصاصی الهی.

^{۳۲} طباطبایی، و خسرو شاهی، بررسی‌های اسلامی، ج ۱، ص ۸۷ - ۸۸.

بنابراین، نهاد ولایت، سازوکار مشروعی است که با وضع قوانین متغیر در چارچوب اصول ثابت، هم پویایی جامعه را تضمین می‌کند و هم اصالت شریعت را حفظ می‌نماید.

نتیجه: برآیند این مقدمات نشان می‌دهد که نظام تشریع اسلام از منظر اجتماعی، یک مدل حکمرانی پیشرفته و مبتنی بر چارچوب «اصل و ابزار» است. اصول ثابت، که ریشه در فطرت الهی و حقایق تکوینی دارند، جهت‌گیری کلان و هویت جامعه اسلامی را تضمین می‌کنند و به مثابه «قانون اساسی» آن عمل می‌نمایند. در مقابل، ابزارها که همان مقررات حکومتی و ولایی هستند، به مثابه «قوانین عادی»، انعطاف‌پذیری و کارآمدی لازم برای مدیریت جامعه در حال تحول و تضمین «سعادت تدریجی» آن را فراهم می‌آورند. بنابراین، جاودانگی اسلام در این مهندسی هوشمندانه نهفته است که میان «ثبات هویت‌بخش» و «پویایی کارآمد»، پیوندی عمیق برقرار می‌کند.

نظریه شهید صدر با تکیه بر اصول و احکام بدون تغییر می‌تواند جهت‌دهی لازم در نگاه علامه طباطبایی را تأمین کرده و علاوه بر تحرک نسبت به موضوعات متغیر، تعهد به اصول و چهارچوب‌های دین را نیز برآورده سازد.

مربی و متری؛ تبیین تربیتی ثبات و تغییر در دین

این استدلال بر مقام ولایت به عنوان راهبر و هادی جامعه اسلامی مبتنی شده است.

مقدمه اول: در آیات قرآن^{۳۳}، روایات^{۳۴} و بالتبع نظرات علامه، هدف ارسال رسل و انزال کتب الهی، رشد، تربیت و هدایت جوامع و آحاد بشر است. این مطلب به بیانات مختلف در کلمات علامه طباطبایی مشهود است به عنوان مثال ایشان در تحلیل قوانین می‌فرماید که قانون بدون ایمان و اخلاق نتیجه‌ای ندارد و اخلاق نیز بدون وجود توحید بی‌معنی است بنابراین در نهایت، سعادت انسان‌ها در گروه اعتقاد به توحید - به عنوان اصل دین - است.^{۳۵} در جای دیگری هدایت الهی به سوی کمالاتی که شایسته انسان‌هاست به حکم قانون کلی و عام متخذ از آیه شریفه «ربنا الذی اعطی کل شیء خلقه ثم هدی. طه ۵۰» ضروری و بدون جایگزین شناخته می‌شود.^{۳۶} دین - به عنوان برنامه‌ای که برای اجرا و پیاده‌سازی تنظیم و تدوین شده - نیاز به بستر و فضایی برای تشکیل نهادها و تقویت ارزش‌ها دارد. این بستر به خاطر وجود تعالیم خاص اجتماعی در متون

^{۳۳} إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا (الإسراء: ۹)، وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ (النحل: ۳۶)

^{۳۴} الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَعَ الْإِسْلَامَ فَسَهَّلَ شَرَاتِعَهُ لِمَنْ وَرَدَهُ... وَهُدًى لِمَنْ أَرَادَ بِهِ اسْتِغَاثَةً (استادولی، غفاری، و مفید، مؤلفین، الأمالی، ج ۱، ص ۲۷۵). وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْقُرْآنُ هُدًى مِنَ الضَّلَالَةِ، وَتَبَيَّنَ مِنَ الْعَمَى عِيشَى وَرَسُولِي، مؤلف، التفسیر، م ۱، ج ۱، ص ۵.

^{۳۵} طباطبایی، مؤلف، المیزان فی تفسیر القرآن ج ۱۱، ص ۱۵۵.

^{۳۶} همان، ج ۲، ص ۱۳۱.

دینی، همان جامعه مسلمین است. در یکی از تمثیل های علامه طباطبایی ره، صراحتاً از جامعه به عنوان گاهواره ای آرام و آرامش بخش برای تربیت نفوس مردم تعبیر شده است.^{۳۷}

مقدمه دوم: دستورات و فرامین دین مبین اسلام به خاطر خاتمیت، ابدی و غیر قابل نسخ هستند. نتیجتاً میتوان گفت که ارزش های کلی دین در همه اعصار از زمان صدر اسلام تا قیامت ثابت است. از طرفی جوامع بشری - به عنوان فضایی که شایسته و بلکه بایسته برای تربیت آحاد مردم است - با گذشت زمان ها و پیشرفت های مختلف در حیطه های متنوع و متعدد، شرایط خاصی را ایجاد می کند. علاوه بر شرایط عارضه بر انسان ها، خود آنها نیز به خاطر ذات منفعت طلب و خود خواهی که دارند در بستر اجتماع مشکلاتی را ایجاد می کنند.^{۳۸} این شرایط و ظروف مخصوص، پیاده سازی احکام و ارزش های اسلامی - از جمله تربیت و تزکیه نفوس - را کاری ظریف و پیچیده نمایان می کند.

مقدمه سوم: مشخص شد که کلیات دستورات دین، اموری ثابت و غیر قابل تبدیل هستند.^{۳۹} از طرفی جوامع - به عنوان بستر حیات اجتماعی مردم - و ذات خود خواه انسان ها وضعیت های مختلفی را برای هدایت و تربیت ایجاد می کند. در نتیجه باید عنصری فعال شود تا بتواند هماهنگی و قاعده مندی قوانین را در هر شرایطی حفظ کند. با توجه به ادله نقلیه^{۴۰} و استنباط خاص و دقیق علامه طباطبایی این هدف را تنها یک وسیله محقق می کند و آن ولی امر است؛ چنان که در مقدمات قبل اشاره شد علامه ذات انسان را - بدون در نظر گرفتن تعالیم دینی - ذاتی خودخواه و منفعت طلب معرفی می کند. از اینرو برای اصلاح و تربیت آن قانون صرفاً پاسخگو نخواهد بود. بلکه باید از خارج یک منبع الهی هدایت شده، برای هدایت بشر وجود داشته باشد. از نظر علامه این ارسال رسل الهی به عنوان منبع خارجی هدایت، ضرورتی مبتنی بر پنجاهمین آیه شریفه از سوره مبارکه طه^{۴۱} است.^{۴۲}

^{۳۷} حسن زاده آملی، طباطبایی، و بدیعی، معنویت تشیع به ضمیمه چند مقاله دیگر، ص ۱۹۰.

^{۳۸} المیران فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۳۱

^{۳۹} یکی از دلایلی که می تواند بر این مطلب دلالت داشته باشد: «وَأَتْلُ مَا أُوْحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابٍ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا (الكهف: ۲۷) ۴۰ اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَا بُدَّ لَكَ مِنْ حُجَجٍ فِي أَرْضِكَ حُجَّةٌ بَعْدَ حُجَّةٍ عَلَى خَلْقِكَ، يَهْدُونَهُمْ إِلَى دِينِكَ، وَيُعَلِّمُونَهُمْ عِلْمَكَ كَيْ لَا يَتَفَرَّقَ أَتْبَاعُ أَوْلِيَائِكَ حر عاملی و مرعشی، اعلی، مؤلفین، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۱، ص ۱۱۲. و عن أبي عبد الله عليه السلام يقول: إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ أَنْ يَكُونَ فِيهَا حُجَّةٌ عَالِمٌ إِنَّ الْأَرْضَ لَا يُصْلِحُهَا إِلَّا ذَلِكَ وَلَا يُصْلِحُ النَّاسَ إِلَّا ذَلِكَ. ابن بابويه، مؤلف، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۰۲. و عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله تبارك وتعالى: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» فقال: «رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمُنْذِرُ، وَعَلَى الْهَادِي، أَمَّا وَاللَّهُ، مَا ذَهَبَتْ مِنَّا، وَمَا زَالَتْ فِينَا إِلَى السَّاعَةِ» کلینی، درایتی، و مرکز بحوث دار الحديث. قسم احياء التراث، مؤلفین، الکافی (دارالحديث)، ج ۱، ص ۴۷۲. برای مطالعه بیشتر رک: الکافی دارالحديث، کتاب الحجه.

^{۴۱} قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى (طه: ۵۰)

^{۴۲} طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، همان، م ۱.

این جایگاه در حقیقت شبیه یک مربی و هدایت گر است که انسان را در شرایط و اتفاقات مختلف هدایت و راهنمایی می کند و تلاش می کند تا انسان و جامعه به عنوان یک مربی و شاگرد، از اصول و چهارچوب هایی که لازم الاتباع هستند، خارج نشود.

نتیجه: با توجه به نگاه تربیتی خاصی که دین اسلام به عنوان خاتم ادیان در پیش گرفته و هم چنین وجود شرایط متغیر جوامع و ذات اختلاف آفرین انسان ها، وجود نهادی برای تقنین و هدایت مسلمانان در زمینه های جدید و غیر مسبوق به سابقه ضروری خواهد بود. این نهاد، همان ولایت است که در حیطه های مختلف از جمله نسبت انسان ها با طبیعت - به عنوان یک موضوع متغیر - وارد شده و به "قانون گذاری با هدف نیل به اهداف عالیه و اصلیه دین" می پردازد.

در نظریه مختار شهید صدر، تفویض امر قانون گذاری به امامان معصوم در درجه اول و بعد به فقیهان جامع الشرایط و ماذون از جانب ایشان، می تواند تامین کننده این مطلب نیز باشد.

تحلیل نظرات علامه

قطعا میتوان ادعا کرد که در میان نظرات مختلفی که به عنوان "طرح و بررسی نظام تقنین اسلام در حیطه های متغیر" در دست داریم، نظریه علامه طباطبائی ره با همه تقاریر مختلف آن، بیشترین انطباق و سازگاری را با نظریه منطقه الفراغ شهید صدر ره دارد و ادعای انتاج منطقی منطقه الفراغ از نظریات علامه، ادعای گزافی نیست.

علامه طباطبائی با اشارات و بیانات مختلف به این ضرورت اذعان کردند که (در متن دین باید یک جایگاه ثابت و همیشگی وجود داشته باشد تا بتواند موانع مختلفی که در تحقق اهداف و ارزش های عالیه دین که در متن جامعه وجود دارد را - با توجه به نوع موضوعات و روابط جدید و متفاوت از دوره های قبلی - از میان بردارد و باعث توفیق بین چهارچوب ثابت دین و شرایط متغیر انسان ها بشود)

علامه با اشاره به قوانین و قواعد حاکم بر همه فروع دینی، چارچوب و مسیر قانون گذاری ولی امر را ترسیم می کند؛ در کلمات علامه تبیین شده است که برخی از نیاز های انسان ها، ثابت هستند و انسان بدوی و مدرن، هر دو محتاج به آن هستند. به همین دلیل قوانینی که ولی امر اقدام به جعل و تنظیم آنها می کند، نباید به این اصول و نیاز های اولیه و ثابته صدمه و لطمه ای بزند بلکه باید و حتما، به عنوان یابوری برای تحقق آنها عمل کند. برای این مطلب از کلمات علامه میتوان به آیه پر استناد و عمیق کلمه طیبیه اشاره کرد؛ از این آیه استفاده می شود که اصل و فرع همگی باید بسان یک درخت و دارای ساختمان

منضبط و با تحقق یک هدف واحد باشد. چنان که واضح شد، هدف تربیت و تزکیه انسان ها (استدلال سوم) از جمله مهم ترین اهداف ترسیم شده در دایره دین است.^{۴۳}

هم چنین شهید صدر نیز برای جلوگیری از ایجاد هرج و مرج و نسبی گرایی در تقنین قوانین، سعی کرده است تا همه ضوابط و شرایطی که لازم است قانون گذار در حیطه متغیر آن ها را رعایت کند، در قالب کلی موشرات تنظیم و تدوین کند. این نگرش که بر ستون اصول و ثابتهات استوار است، همزمان بر دو محور تمرکز دارد: یکی تحقق اهداف کلی اسلام در حیطه اختیارات ولی امر، و دیگری اجرایی شدن ارزش های اختصاصی که در هر موضوع خاصی (همچون اقتصاد) به عنوان اهداف منصوص آن حوزه تعیین شده اند.

می توان نظر این دو متفکر را در باب محدوده اختیارات ولی امر، مکمل یکدیگر و نشان دهنده همگرایی دو رویکرد کلان در اندیشه اسلامی دانست. این دو رویکرد، گرچه از دو مبدأ متفاوت آغاز می کنند، اما در یک نقطه کلیدی به هم می رسند: تفکیک میان حوزه ثابت و متغیر در شریعت.

علامه طباطبایی (ره) از منظر فلسفی و انسان محور به موضوع می نگرد. ایشان با تحلیل نیازهای ذاتی و فطری انسان، به این نتیجه می رسد که چون بخشی از نیازهای بشر ثابت و دائمی است (علت)، به همین خاطر لزوماً باید یک هسته ثابت و لایتغیر از اصول و قوانین الهی برای پاسخ به این نیازها وجود داشته باشد (معلول). در این نگاه، مبانی هستی شناختی و انسان شناختی، «ضرورت» وجود یک حوزه مصون از تغییر را اثبات می کند.

در مقابل، شهید صدر (ره) از منظر فقهی-اصولی و با نگاهی ساختار محور به همین نتیجه دست می یابد. در منظومه فکری ایشان، احکام تابع مصالح و مفاسد واقعی هستند و درجه الزام حکم (وجوب، حرمت، اباحه) ارتباطی مستقیم با شدت و ضعف آن مصلحت و مفسده دارد.^{۴۴} بر این اساس، احکام الزامی (واجب و حرام) که بیانگر اراده شدید مولا هستند، به مصالح و مفاسد شدید و غیر قابل اغماض گره خورده اند و به همین دلیل، ذاتاً حوزه ثابت و لایتغیر شریعت را تشکیل می دهند. اما احکام غیر الزامی (مباح، مستحب و مکروه)، به دلیل عدم وجود چنین مصلحت و مفسده شدیدی، ذاتاً انعطاف پذیر بوده و همان «منطقه الفراغ» یا حوزه متغیر را شکل می دهند که اختیار قانون گذاری در آن به ولی امر سپرده شده است.

^{۴۳} به صورت کلی هر هدفی که به عنوان هدف نهایی و غایی برای آمدن دین تصور شود، حتماً دیگر اجزاء و بخش های کلی و جزئی دین، با آن در هماهنگی کامل باشد و به تحقق آن کمک کند.

^{۴۴} صدر، مؤلف، دروس فی علم الأصول، (حلقه ثانیه)، ج ۱، ص ۱۶۳ (جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۸).

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت: علامه «ضرورت فلسفی» وجود یک هسته ثابت را بر اساس نیازهای فطری انسان تبیین می‌کند، و شهید صدر «سازوکار فقهی» شناسایی این هسته ثابت (الزامات) از حوزه متغیر (غیرالزامات) را بر اساس نظریه مصالح و مفاسد ارائه می‌دهد. بدین ترتیب، این دو اندیشه از دو زاویه دید متفاوت، یکدیگر را تکمیل و تایید می‌کنند.

البته لازم به ذکر است که این دو متفکر، اختلاف مهمی نیز در مبانی خود دارند؛ نقطه‌ی اوج این بحث تطبیقی، به تبیین دقیق مبنای «حسن و قبح» و ماهیت «قانون» در اندیشه این دو بزرگوار بازمی‌گردد. علامه طباطبایی (ره) در تبیین نظریه اعتباریات و خاستگاه آن، «حسن و قبح» مربوط به این اعتباریات (همچون حسن عدالت و قبح ظلم در حوزه قراردادها و روابط اجتماعی) را مبتنی بر «اتفاق آرای عقلا» و «آراء مشهوره» می‌داند.^{۴۵} از منظر ایشان، انسان به دلیل نیازهای تکوینی و غریزی خود، دست به اعتبار مفاهیمی می‌زند که به نظم اجتماعی و کمال او یاری رسانند، و این اعتباریات، حتما مرتبط با عالم تکوین است و برای رفع نیازی واقعی جعل شده‌اند؛ اما جنبه‌ی هنجاری آن‌ها (حسن و قبحشان)، در نهایت متکی به مقبولیت عقلایی است.^{۴۶}

در مقابل شهید صدر با افزودن لایه «حسن و قبح عقلی ذاتی»، یک «قید اخلاقی مطلق» بر این اعتبارات اعمال می‌کند.^{۴۷} لذا، شهید صدر قانون‌گذار را محدود می‌کند که تنها در دایره‌ای از اعتبارات حرکت کند که با «اصول ثابت عدالت» همسو باشد. این یعنی اعتباریات علامه در «فرم اجرا»، تحت انضباط محتوایی اصول شهید صدر قرار می‌گیرند تا از هرگونه انحراف ناشی از خطای عقلا در مصادیق، جلوگیری شود.

البته لازم به ذکر است که اختلاف در تحلیل حسن و قبح - علی‌رغم نتایج خاصی که دارد - در بحث ما که امتداد نظری آراء علامه در نظریه منطقه‌الفراغ است را تحت الشعاع قرار نمی‌دهد و صدمه‌ای به اصل مدعا وارد نخواهد ساخت.

در نهایت میتوان از دو نظریه فوق‌الذکر به این شکل بهره برد:

ما از «فرم و سازوکار اعتباری» که علامه طباطبایی (ره) با تبیین نظریه اعتباریات ارائه می‌دهد، بهره می‌بریم تا به شریعت اسلامی، ظرفیت پویایی و انعطاف‌پذیری در مواجهه با نیازهای متغیر زمان و مکان را ببخشیم. این «فرم» به ولی امر اجازه می‌دهد تا در منطقه‌الفراغ، دست به وضع قوانین حکومتی جدید بزند.

^{۴۵} طباطبایی و ربیعی، مؤلفین، مجموعه رسائل العلامة الطباطبائی: رسالة التوحید، رسالة الأسماء، رسالة الأفعال ...، ص ۳۵۱ (باقیات، ۱۴۲۸).

^{۴۶} همان

^{۴۷} صدر، مؤلف، دروس فی علم الأصول، (حلقه نالته)، ج ۲، ص ۲۹۰ (جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۸).

اما «محتوای» این اعتبارات و قوانین حکومتی، همان دستورات دینی است که مورد اتفاق شهید و علامه نیز می باشد و از این حیث نیز تهافتی در کار نخواهد بود. مؤشرات شهید صدر نیز دقیقاً همین نقش را ایفا می کنند: آن ها شاخص هایی هستند که قانون گذار را مکلف می سازند تا در وضع قوانین اعتباری، هرگز از مسیر اهداف عالیه خارج نشود.

نتیجه یک نظام حکمرانی اسلامی است که هم پویا و منعطف است (با استفاده از مکانیزم اعتباریات علامه برای پاسخ به نیازهای متغیر) و هم مقید به احکام و ارزش های دینی است (با استفاده از شجره طیبه بودن دین و اتصال فروع به اصول از منظر علامه و تنظیم مؤشرات از نگاه شهید صدر) تا از هرگونه نسبی گرایی و انحراف از مسیر عدالت و ارزش های الهی جلوگیری کند. این چارچوب، نشان می دهد که چگونه شریعت اسلامی، هم جاودانه است و هم به روز؛ هم متکی بر اصول ثابت است و هم توانایی مدیریت پیچیدگی های جوامع مدرن را دارد.

چالش های نظریه منطقه الفراغ

با توجه به آنچه که از نظرات علامه و شهید بیان شد میتوان نظریه منطقه الفراغ را جهشی از نظریات علامه - که در حیطه (فلسفی، کلامی، قرآنی) نظریه پردازی کردند، - به حیطه عملی و اجرایی (فقهی - اصولی - تقنینی) دانست. هم چنین با استفاده از همین مبانی قابل توجه و اساسی، میتوان ابزار لازم برای پاسخگویی به اشکالات وارد شده بر نظریه شهید صدر را نیز کسب کرد.

مخالفان نظریه منطقه الفراغ عمدتاً در سطح مبانی و مقدمات این نظریه به نقد آن پرداخته اند. وجه مشترک بسیاری از این نقدها، دفاع از روش رایج فقهی - اصولی و تأکید بر توانمندی آن در پاسخ گویی به نیازهای متغیر بشر است.^{۴۸} از این منظر، هرچند نتایجی که شهید صدر از نظریه منطقه الفراغ انتظار دارد، مورد انکار کامل قرار نمی گیرد، اما منتقدان می گویند همان نتایج را در چارچوب سازوکارهای شناخته شده فقه سنتی، همچون عناوین ثانویه، احکام حکومتی یا تشخیص موضوعات، تبیین کنند.

برخی دیگر از اشکالات و چالش های مطرح شده، مقومات و ضوابط تقنین در منطقه الفراغ را به بوته نقد و چالش می برند. این بیانات، ابهاماتی هستند که کارکرد نظریه مختار شهید صدر را در تامین جامعیت و پویایی توانان زیر سوال می برند و ضوابط درونی نظریه منطقه الفراغ برای تقنین را غیر تام و نا کافی می دانند.

^{۴۸} به عنوان مثال رک: مؤمن، مؤلف، الولاية الإلهية الإسلامية، أو، الحكومة الإسلامية زمن حضور المعصوم و زمن الغيبة، (جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامية، ۱۴۲۵). ایشان با وجود اعتقاد به برخی از اختیارات ولی فقیه، حق قانون گذاری به معنای تشریع - چنان چه شهید صدر ره - را برای ولی فقیه قائل نیست.

این اشکالات که همگی آنها به نوعی ضرورت و انسجام درونی منطقه‌الفراغ را زیر سوال می‌برند، در سه لایه مرتبط و به هم پیوسته خلاصه می‌شوند:

اول: کفایت سازوکارهای سنتی (عناوین ثانویه)

رایج‌ترین نقد، بر این باور استوار است که فقه اسلامی با در اختیار داشتن ابزارهایی چون «عناوین ثانویه» (مانند لاضرر، لاجرح، اضطرار) و «قاعده اهم و مهم»، پیشاپیش ظرفیت لازم برای انطباق با شرایط متغیر را داراست. از این منظر، نیازی به ابداع نظریه‌ای جدید مانند منطقه‌الفراغ نیست، زیرا «فراغ» یا خلأی برای تقنین وجود ندارد و شریعت از طریق همین ابزارهای درونی، پویایی خود را تضمین می‌کند. بنابراین، نظریه شهید صدر، تلاشی غیرضروری تلقی می‌شود.^{۴۹}

دوم: ادعای بی‌دلیل مصونیت احکام الزامی

حتی با عبور از اشکال نخست، نظریه با چالش عمیق‌تری مواجه می‌شود که فرض بنیادین آن را هدف قرار می‌دهد: بر چه مبنای متقنی ادعا می‌شود که احکام الزامی (واجب و حرام) از دایره تغییرات زمان و مکان مصون هستند و این تغییرات تنها بر حوزه مباحات اثرگذار است؟ میتوان گفت که منتقد، این فرض را بیش از آنکه یک نتیجه‌گیری مستدل بداند، یک «اصل موضوعه» برای حفظ ساختار ثابت شریعت تلقی می‌کند که خود نیازمند اثبات است.^{۵۰}

سوم: ابهام در معماری دوگانه تشریع

این چالش، به عمیق‌ترین لایه فلسفی نقد منتهی می‌شود: چرا شریعت برای مدیریت تحولات، دو سازوکار با ماهیت‌های کاملاً متفاوت طراحی کرده است؟ از یک سو، ابزارهای درونی، واکنشی و فردی (عناوین ثانویه) برای مدیریت استثنائات در حوزه الزامات؛ و از سوی دیگر، یک فضای تقنینی گسترده، کنشگرانه و اجتماعی (منطقه‌الفراغ) برای حوزه مباحات. این «دوگانگی در سازوکار» بدون یک تبیین فلسفی دقیق، معماری شریعت را نامنسجم و فاقد منطقی واحد جلوه می‌دهد.^{۵۱}

پاسخ به اشکالات

مجموعه این اشکالات سه‌گانه، یک نقد جدی و درهم‌تنیده را شکل می‌دهد. پاسخ به این چالش‌ها نه با تمرکز بر یک ابزار فقهی خاص، بلکه با بازگشت به فلسفه تشریع و تحلیل ماهوی سازوکارهای شریعت ممکن می‌شود.

^{۴۹} مکارم شیرازی و جمعی از فضلا، مؤلفین، موسوعة الفقه الإسلامی المقارن (مکارم)، ج ۱، ص ۲۱۲ (دار النشر الإمام علی بن أبی طالب (علیه السلام)، ۱۳۹۰).

^{۵۰} میرمعزی، «ثبات شریعت و مدیریت دگرگونی‌های اجتماعی - اقتصادی»، اقتصاد اسلامی ۸، ش ۲ (۱۳۸۱)، ص ۹۵-۱۰۶.

^{۵۱} حب‌الله، مؤلف، شمول الشریعة: بحوث فی مديات المرجعية القانونية بین العقل والوحی، ص ۳۶۳، (دار روافد، ۱۴۳۹).

در گام نخست باید توجه داشت که استناد به «عناوین ثانویه» برای بی‌نیاز کردن حکومت از منطقه‌الفراغ، ناشی از خلط میان دو سطح کاملاً متفاوت از ابزارهای شریعت است. عناوین ثانویه، یک سازوکار عام در اختیار همه مکلفین برای علاج و گره‌گشایی از وضعیت‌های استثنائی فردی است. اما منطقه‌الفراغ، یک سازوکار مدیریتی خاص در اختیار حاکم اسلامی برای قانون‌گذاری ابتدایی و مدیریت اجتماعی است. اولی ابزاری برای رفع تکلیف و دومی ابزاری برای وضع تکلیف است. هم‌چنین ثابت شد که نیازهای اساسی و فطری انسان - که از نظر شهید صدر بوسیله میزان الزام شرعی کشف می‌شوند - باید همیشه و در همه شرایط و ظروف رعایت شوند. حال سوال این است که این روش استثنائی (عناوین ثانویه) با روش غیر اصیلی که دارد واقعا می‌تواند راهبردی و موثر باشد؟ آیا مستلزم این نیست که اکثر موارد متغیری که به ظاهر حکم ثابت دارند را با عروض عنوانی از عناوین، باید تغییر داد و این همان تخصیص اکثر است که از نظر فقها و اصولیین مردود است؟ بنابراین عنوان ثانوی با کارکردی عارضی نمی‌تواند جانشین یک سازوکار ریشه‌دار بشود.

اما اشکال دوم و سوم با پاسخی در میان مبادی احکام قابل حل است؛ پاسخ بنیادین در مبنای اصولی خود شهید صدر نهفته است که میان شدت و ضعف حکم شرعی و شدت و ضعف مصلحت و مفسده واقعی، رابطه مستقیم قائل است. این اصل کلیدی، تمام لایه‌های اشکال را پاسخ می‌دهد:

دلیل مصونیت الزامات (اشکال دوم): احکام الزامی (واجبات و محرمات) دقیقاً به این دلیل «ثابت» و از حوزه تقنین حکومتی خارج هستند که به مصالح و مفاسد «شدید و غیرقابل اغماض» گره خورده‌اند؛ اموری که با نیازهای ثابت و حیاتی انسان (مانند حفظ جان، عقل، دین و نسل) پیوند دارند. به بیان دیگر نفس «الزام» در این احکام، یک پیام تشریعی از سوی شارع است مبنی بر اینکه مصلحت نهفته در آن‌ها آن‌قدر بنیادین است که هیچ مصلحت متغیر و زمانی نمی‌تواند بر آن غلبه کند. بنابراین، ثابت آن‌ها نه یک ادعای بی‌دلیل، بلکه نتیجه منطقی جایگاه وجودی - موسوم به «نیازها و ارزش‌های فطری و غیر قابل تبدیل» با نگاه علامه - به آن‌هاست.

تبیین فلسفی دوگانگی (اشکال سوم): با این مبنای دوگانگی در سازوکارها نه تنها توجیه‌پذیر، بلکه نشانه کمال و هو شمندی شریعت می‌شود. این ساختار دوگانه، بازتابی دقیق از دوگانگی در ماهیت نیازهای بشری است:

برای نیازهای ثابت و حیاتی: شریعت، «احکام ثابت الزامی» را وضع کرده و برای مدیریت شرایط استثنائی آن، «ابزار انعطاف‌پذیری فردی» (عناوین ثانویه) را تعبیه نموده است.

برای نیازهای متغیر و تدبیری: شریعت، با وضع «احکام غیرالزامی»، یک فضای باز (منطقه‌الفراغ) ایجاد کرده و برای مدیریت این نیازهای متغیر اجتماعی، «ابزار تقنینی حکومتی» را در اختیار ولی امر قرار داده است.

در نهایت، آنچه در ابتدا یک نقص یا عدم انسجام به نظر می‌رسید، به فرصتی برای کشف عمق نظریه شهید صدر تبدیل می‌شود. دوگانگی در سازوکارهای شریعت، یک طراحی حکیمانه است که نشان می‌دهد اسلام برای هر سطح از مسئله (فردی و حکومتی) و هر نوع از نیاز (ثابت و متغیر)، ابزار متناسب و کارآمد همان سطح را تدارک دیده و بدین‌گونه میان ثبات اصول و پویایی فروع، توازنی بی‌نظیر برقرار ساخته است.

نتیجه‌گیری

چنان‌که گذشت، پژوهش حاضر در پی آن بود تا با بازخوانی نظریه منطقه‌الفراغ در پرتو منظومه فکری علامه طباطبائی، دفاعی‌مبنایی از آن صورت‌بندی کند. یافته‌ها نشان داد که مبانی این نظریه در سه استدلال بنیادین در اندیشه علامه قابل تبیین است: استدلال «تکوین و اعتبار» با تفکیک میان حقایق ثابت و اعتباریات متغیر، بنیان هستی‌شناختی لازم برای دوگانگی در ساختار تشریع را فراهم آورد؛ استدلال «اصل و ابزار» از منظر فلسفه اجتماعی، کارآمدی این ساختار را برای حکمرانی تبیین نمود؛ و استدلال «مربی و متربی» با تأکید بر غایت تربیتی دین، ضرورت وجود نهاد ولایت امر را به مثابه راهبری فعال به اثبات رساند. این چارچوب نظری، در گام بعد، ابزار لازم برای پاسخ‌گویی به چالش‌های کلیدی نظریه را فراهم ساخت. بر این اساس، تمایز ماهوی میان منطقه‌الفراغ به مثابه یک سازوکار تأسیسی و کنشگرانه، و عناوین ثانویه به مثابه ابزاری استثنائی و علاجی، روشن گردید. هم‌چنین، مصونیت احکام الزامی از تغییر، مدلل‌گشت و نشان داده شد که این ثبات، ریشه در جایگاه وجودی آنها و پیوندشان با مصالح شدید و نیازهای ثابت انسانی دارد.

بدین ترتیب، استنتاج نهایی این پژوهش آن است که نظریه منطقه‌الفراغ، هنگامی که بر مبانی علامه استوار شود، از سطح یک «راهکار فقهی» فراتر رفته و به یک «ضرورت فلسفی-کلامی» در معماری نظام تشریع ارتقا می‌یابد. این بازخوانی، نه تنها افقی نو برای فهم عمیق‌تر فلسفه قانون‌گذاری اسلامی می‌گشاید، بلکه الگویی کارآمد برای تحقق حکمرانی دینی پویا در جهان معاصر به دست می‌دهد.

منابع

قرآن کریم

ابن بابویه، محمد بن علی و بحر العلوم، محمد صادق. علل الشرائع، م ۱ (علل الشرائع)، کتابفروشی دآوری، د.ت.
ابن بابویه، محمد بن علی - غفاری، علی اکبر. کمال الدین و تمام النعمه، م ۱ (کمال الدین و تمام النعمه)، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۹۵.

استادولی، حسین وآخرون. ... الأمالی، م ۱ (... الأمالی)، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳.

اکبری، محمود و همکاران. «تأملی در رابطه نظریه ولایت مطلقه فقیه امام خمینی قدس سرّه و نظریه منطقه الفراغ شهید صدر». حکومت اسلامی، جلد ۱۱۱. ش ۲۹. ۱۴۰۳، صص ۵-۲۸.

حب الله، حیدر. شمول الشریعة: بحوث فی مديات المرجعية القانونية بین العقل و الوحی. م ۱ (شمول الشریعة: بحوث فی مديات المرجعية القانونية بین العقل و الوحی). دار روافد. ۱۴۳۹.

حر عاملی، محمد بن حسن و آخرون. تفصیل و سائل الشيعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. م ۱ (تفصیل و سائل الشيعة إلى تحصیل مسائل الشریعة). مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث ۱۴۱۶.

حر عاملی، محمد بن حسن و مرعشی، شهاب‌الدین A3 - اعلمی، علاء الدین. إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، م ۱ (إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات)، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۵.

حسن زاده آملی، حسن و همکاران. معنویت تشیع به ضمیمه چند مقاله دیگر، ج ۱ (معنویت تشیع به ضمیمه چند مقاله دیگر)، تشیع، ۱۳۸۷.

«درس خارج استاد میرباقری»، بی تا.

سعدی، حسینعلی و حمیدرضا تمدن. «کاوشی نو در نقش یابی اهداف شریعت در منطقه الفراغ (با تکیه بر آراء شهید صدر، آیت الله شمس الدین و آیت الله سیستانی)»، پژوهش نامه فقه اجتماعی، جلد ۱۴، ش ۷، ۱۳۹۸، صص ۲۰۹-۳۴.

صالح، صبحی و آخرون. نهج البلاغة: و هو مجموع ما اختاره الشريف ابوالحسن محمد الرضی بن الحسن الموسوی من كلام ابی الحسن علی بن ابی طالب علیه السلام، م ۱ (نهج البلاغة: و هو مجموع ما اختاره الشريف ابوالحسن محمد الرضی بن الحسن الموسوی من كلام ابی طالب علیه السلام)، مؤسسة دار الهجرة، ۱۳۶۶.

صدر، محمد باقر. دروس في علم الأصول، م ۱ (دروس في علم الأصول)، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۸.

صدر، محمد باقر و المؤتمر العالمي للإمام الشهيد الصدر. لجنة التحقيق. موسوعة الشهيد السيد محمد باقر الصدر، م ۱ (موسوعة الشهيد السيد محمد باقر الصدر)، پژوهشگاه علمی تخصصی شهید صدر، دار الصدر، ۱۴۳۴.

صدر، محمد باقر و دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. شعبه خراسان. اقتصادنا، م ۱ (اقتصادنا)، مکتب الاعلام الإسلامي. مرکز النشر، ۱۳۷۵.

ضیائی فر، سعید. جایگاه مبانی کلامی در اجتهاد، ج ۱، بی تا.

طباطبایی، محمد حسین. المیزان في تفسیر القرآن، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۵۲.

طباطبایی، محمد حسین و خسرو شاهي، هادی. بررسی های اسلامی، ج ۱، مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۸.

طباطبایی، محمد حسین و ربیعی، صباح. مجموعة رسائل العلامة الطباطبائي: رسالة التوحيد، رسالة الأسماء، رسالة الأفعال ...، م ۱، باقیات، ۱۴۲۸.

علیدوست، ابوالقاسم. فقه و مصلحت، بی تا.

عیاشی، محمد بن مسعود. رسولی، هاشم. ... التفسیر، م ۱ (... التفسیر)، مکتبة العلمية الاسلامية، ۱۳۸۰.

کلینی، محمد بن یعقوب وآخرون. الكافي (دارالحدیث)، م ۱ (الكافي (دارالحدیث))، مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث. سازمان چاپ و نشر، ۱۳۸۷.

مؤمن، محمد. الولاية الإلهية الإسلامية، أو، الحكومة الإسلامية زمن حضور المعصوم وزمن الغيبة، م ۱ (الولاية الإلهية الإسلامية، أو، الحكومة الإسلامية زمن حضور المعصوم وزمن الغيبة)، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۲۵.

مبلغی، احمد. «ثابت و متغیر در نگاه امام خمینی، علامه طباطبائی و شهید صدر»، کیهان اندیشه، جلد ۷۱، ش ۱۳، ۱۳۷۶، صص ۲۸-۳۸.

مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از فضلا. موسوعة الفقه الإسلامي المقارن (مکارم)، م ۱ (موسوعة الفقه الإسلامي المقارن (مکارم))، دار النشر الإمام علي بن أبي طالب (عليه السلام)، ۱۳۹۰.

«منطقة الفراغ، دارالعلم ۱۴۰۴»، ارائه شده در دارالعلم، مدرسه علوم اسلامی رضوی، ۱۴۰۴.

میرمعزی، سیدحسین. «ثبات شریعت و مدیریت دگرگونی های اجتماعی - اقتصادی»، اقتصاد اسلامی، جلد ۸، ش ۲، ۱۳۸۱، صص ۹۵-۱۰۶.